

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۹، پاییز ۱۴۰۰، صص ۳۲۳-۳۴۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۶

(مقاله پژوهشی)

جایگاه اجتماعی و ویژگی زنان در هزار و یک شب و کلیله و دمنه

فاطمه امانی^۱، آذر دانشگر^۲، زهرا دری^۳، ماه نظری^۴



چکیده

در آثار ادبی، متون کهن و قصه‌ها زنان به عنوان بخشی از جامعه نقش‌ها و ویژگی‌های گوناگونی داشته‌اند. تالیف و نوشته شدن این آثار توسط مردان و پرداختن به زن و جایگاه او از دیدگاه آن‌ها از مهم‌ترین ویژگی‌های این متون است. هزارویک شب و کلیله و دمنه به عنوان دو اثر داستانی بازگوکننده بسیار خوبی برای بیان جایگاه زنان و موقعیت آنان در جوامع کهن هستند. زنان در قصه‌های این دوائر ویژگی، نقش و جایگاه گوناگونی داشته و بیان خصوصیات منفی و مثبت در مورد آن‌ها زیاد است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به مقایسه و بیان خصوصیات، جایگاه و نقش اجتماعی زنان در قصه‌های هزارویک شب و کلیله و دمنه پرداخته شده است. نتایج این پژوهش گویای آن است که توجه هرچه بیشتر به خصوصیات منفی زنان در قصه‌های هزارویک شب و کلیله و دمنه نشان‌دهنده نوع نگاه نویسندگان مرد در یک جامعه مردسالار نسبت به زنان و جایگاه آن‌هاست. در قصه‌های هزارویک شب خیانتگری زنان حتی در برترین جایگاه و مقام یعنی ملکه و همسر پادشاه موضوع اصلی و آغاز کننده داستان‌ها بوده است، اما در داستان‌های کلیله و دمنه این ویژگی به زنان در طبقات دیگر جامعه اختصاص داده شده است. سایر خصوصیات مثبت و منفی همچون تدبیر، دانش، خرد، شجاعت، حيله‌گری و نیرنگ-بازی همه از مواردی است، که در داستان‌های دو کتاب هزارویک شب و کلیله و دمنه به زنان نسبت داده شده است.

کلیدواژه‌ها: هزارویک شب، کلیله و دمنه، زنان، جایگاه اجتماعی، خیانت.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
fatmhamany25@gmail.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)
a.daneshgar2015@gmail.com

^۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
zahra_dorri@yahoo.com

^۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
nazari113@yahoo.com

مقدمه

با توجه به حضور افراد و شخصیت‌های مختلف یک جامعه در آثار ادبی و متون داستانی، این منابع به نوعی بهترین معرف طبقات مختلف اجتماع، ویژگی و موقعیت آن‌ها می‌باشند. نوع نگاه به زنان و جایگاه آن‌ها به عنوان یک گروه مهم و تاثیرگذار در جامعه از موضوعاتی است که با توجه به داستان‌ها و قصه‌ها می‌توان به آن دست یافت. از آن جا که آثار ادبی و متون داستانی کهن توسط مردان نوشته شده، باید گفت که دیدگاه مردانه به زن همراه با تبعیض، تحقیر و کوچک شمردن جایگاه و شخصیت او بارزترین و روشن‌ترین ویژگی این متون می‌باشد. حضور زنان در قصه‌های کتاب هزارویک شب و کلیله و دمنه به عنوان دو اثر داستانی می‌تواند تا حدودی جایگاه زن و ویژگی‌های آن را در جوامع مختلف نشان دهد. نگاه به زن و جایگاه اجتماعی او در قصه‌های هزارویک شب و کلیله و دمنه دو بعد مثبت و منفی داشته و نوشته شدن این آثار توسط مردان سبب غلبه دیدگاه بد و منفی در داستان‌ها می‌باشد. موضوع خیانت زنان در هر طبقه، مقام و موقعیت از اصلی‌ترین موضوعات داستان‌ها بوده و در آغاز هزار و یک شب همین موضوع سبب مرگ زنان یک جامعه می‌شود. اما این شهرزاد است که در قصه‌های خود با ارائه تصاویر خوب و بد، شخصیت‌های متفاوتی از زنان را نشان می‌دهد که گاه مانند خود شهرزاد آنقدر خوب و با تدبیرند که عامل نجات خود و دیگران شده و گاه مانند «پیرزن ذات الدواهی» سبب وقوع جنگ و نزاع‌های طولانی می‌شوند. چند چهره بودن شخصیت زنان و انواع واکنش‌های آنان در قصه‌های هزار و یک شب و کلیله و دمنه موضوعی است که در بیشتر داستان‌ها قابل مشاهده است. حال با توجه به ذکر این مطالب آیا می‌توان گفت: شخصیت زن در قصه‌های کتاب هزارویک شب و کلیله و دمنه کاملاً بد و منفی است، یا این که زنان نیز همچون مردان در موقعیت، نقش و جایگاه‌های گوناگون عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند.

پیشینه تحقیق

در مورد زنان و نقش آنان در قصه‌های هزارویک شب پژوهش‌هایی انجام شده است که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. مقاله: «چهره‌های روایی زن در هزارویک شب»،

فاطمه صادقی، مجلات اطلاع رسانی و کتابداری، کتاب ماه هنر، آذر و دی ۱۳۸۱ - شماره ۵۱ و ۵۲، در این مقاله نویسنده با نگاه و توجه به کتاب «روایتی دیگر از داستان دلیله محتاله اثر کتایون مزداپور» به بیان و توصیف این کتاب و بعضی ویژگی‌های زنان در قصه‌های کتاب هزارویک شب پرداخته است. ۲. مقاله: «نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه فردوسی و هزار و یک شب»، ساره یزدانفر، قهرمان شیری، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دوره ۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵. صص ۱۷۷-۲۰۱. در این مقاله نیز نویسنده گان به بیان برخی از نقش‌ها و ویژگی‌های زنان در کتاب شاهنامه و هزارویک شب پرداخته اند. هدف این پژوهش بررسی جایگاه و موقعیت زنان و ویژگی‌های مختلف آنان و برخوردشان در قصه‌هایی است، که محوریت اصلی آن شخصیت زن و نحوه ارتباط او با دیگران یا مردان می‌باشد. بررسی جایگاه و نقش زنان در کلیله و دمنه نیز موضوع آثار پژوهشی و مقالات بوده که می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

۱. «سیمای زن در کلیله و دمنه نصرالله منشی»، علی حیدری، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) سال پانزدهم و شانزدهم شماره ۵۶ و ۵۷، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵. در این مقاله نویسنده به بیان ویژگی‌های زنان از دیدگاه «نصرالله منشی» نویسنده کتاب کلیله و دمنه پرداخته و به ذکر خصوصیات زنان در بعضی داستان‌ها اشاره کرده است.
 ۲. «تحلیل روان شناسی ویژگی حسادت در زنان با تکیه بر داستان‌های کلیله و دمنه و مرزبان نامه»، زینب برزگر ماهر، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ، سال دوم، شماره ششم، زمستان ۱۳۸۹، صفحات: ۶۹-۸۱. در این مقاله نویسنده به بررسی و تحلیل روانشناسانه موضوع حسادت زنان در قصه‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه پرداخته است.
 ۳. «بررسی تطبیقی ویژگی‌های زنان در «دکامرون» با «سندباد نامه» و «کلیله و دمنه»، علی جهانشاهی افشار، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده شهید باهنر کرمان سال ۷ شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴. در این مقاله نیز نویسنده به ذکر ویژگی و خصوصیات زنان در این سه اثر پرداخته است.
- در مورد موضوع این پژوهش که بررسی و مقایسه جایگاه و نقش زنان در کلیله و دمنه و هزارویک شب است، اثر یا مقاله پژوهشی دیده نشد.

روش تحقیق

در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، به مقایسه و بیان خصوصیات، جایگاه و نقش اجتماعی زنان در قصه‌های هزارویک شب و کلیله و دمنه پرداخته شده است.

مبانی تحقیق

زن در کلیله و دمنه و هزارویک شب

در طول تاریخ و در میان جوامع و فرهنگ‌های مختلف دیدگاه‌ها و نظرات بسیاری در مورد افراد و طبقات اجتماعی یک جامعه وجود داشته است. زنان نیز به عنوان طبقه‌ای از جامعه در گذر زمان دارای نقش‌ها و خصوصیات متفاوتی بوده‌اند، که این موضوع با توجه به حاکمیت مردان در بیشتر موارد منفی و به زیان آنها بوده است. نوع نگاه منفی به جایگاه و شخصیت زن موضوعی است که بزرگان نیز به آن اشاره کرده‌اند: «به اعتقاد ارسطو مونث، به دلیل فقدان خصوصیات معین، مونث است. زن ناقص است و طبیعت هرگاه نتواند مردی را به وجود آورد، زن می‌آفریند. او همچنین زن را محکوم به اسارت دانسته و هرگز نمی‌پذیرفت که زنان در کارهای عمومی همپای مردان به فعالیت بپردازند» (مخبر، ۱۳۷۶: ۲۵۵).

«نیچه» نیز در کتاب «چنین گفت زرتشت» دربارهٔ زنان چنین می‌گوید: «مرد را از زن هراس باید آن گاه که زن بیزار است. زیرا مرد تنها در ژرفنای روانش شریر است، اما زن بد ذات است» (آشوری، ۱۳۸۷: ۷۹). او در ادامه به این نکته نیز اشاره می‌کند که: «به سراغ زنان می‌روی؟ تازیانه را فراموش مکن!» (آشوری، ۱۳۸۷: ۸۰).

همه این آرا و سخنان نشان از دیدگاه منفی نسبت به زنان و جایگاه آن‌ها دارد. بازتاب این نگاه منفی در آثار ادبی و متون کهنی که از زبان مردان نوشته و به دست آنها ثبت شده، همه بیانگر رواج نوع نگاه مرد سالارانه و در بیشتر موارد منفی نسبت به زنان و جایگاه آن‌هاست.

در داستان‌های هزارویک شب و کلیله و دمنه زنان در طبقات مختلف اجتماع از جایگاه، نقش و ویژگی مثبت و منفی بسیاری برخوردارند. شخصیت «شهرزاد» در هزار و یک شب و «مادر شیر» در کلیله و دمنه بهترین الگو و نمونه برای آگاهی، دانش، خرد و برخورداری از آن در میان زنان طبقات بالای اجتماع می‌باشند. بیان ویژگی‌های منفی

همچون: خیانت و به کار بردن انواع حيله و جادو در مورد همه زنان از موضوعاتی است، که بسیار به آن اشاره شده است. آغاز داستان هزارویک شب با بیان موضوع خیانت همسر «شهریار» نشان از آن دارد که داشتن این ویژگی در مورد همه زنان حتی در برترین جایگاه و مقام یک امر معمول است: «نیمه شب به یاد آورد چیزی را در قصر خویش فراموش کرده است. پس به قصر بازگشت و در آنجا دید که همسرش در بستر او با غلامی سیاه تنگ در آغوش هم خفته‌اند. جهان پیش چشمش تیره و تار شد. با خود گفت هنوز از کشور خود دور نشده‌ام و اوضاع از این قرار است. وقتی از اینجا دور شوم و مدتی پیش برادر باشم، این بدکاره را کار به کجا خواهد رسید؟ سپس شمشیر کشید و بر آن‌ها زد و هر دو را در بستر کشت» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲). توجه بسیار به موضوع خیانت زنان در داستان‌های هزارویک شب روشن‌ترین دلیل برای نوع نگاه منفی به زن در یک جامعه مردسالار است. در قصه‌های کلیله و دمنه نیز توجه به خیانتگری زنان در هر جایگاه و موقعیت اجتماعی به گونه‌ای مورد توجه قرار گرفته که به نوعی یک ویژگی ذاتی برای آن‌ها به شمار می‌آید. در ادامه پس از معرفی کوتاه هزارویک شب و کلیله و دمنه به ذکر و مقایسه انواع ویژگی‌های مثبت و منفی زنان در قصه‌های این دو اثر می‌پردازیم:

هزارویک شب

«هسته اصلی کتاب هزارویک شب بنا به شواهد موجود، مجموعه داستانی بود با نام هزار افسان که در عهد ساسانیان از مجموعه قصه‌های هندی به پارسی برگردانده شد و بعد در حوالی قرن سوم هجری آن را به کلام عرب ترجمه کردند و هزارافسان به شکل الف خرافه درآمد. اما احتمالاً واژه خرافه که بر افسانه و قصه‌های جادویی دلالت داشت نمی‌توانست با تعالیم اسلامی مبنی بر پرهیز از داستان‌های کافرانه چند خدایی و رمزآلود همخوان باشد. پس الف خرافه به الف لیله یا هزار شب و سپس به الف لیله و لیله یا هزارویک شب بدل شد و این عنوان تا به امروز باقی است. در ترجمه‌های غربی کتاب نیز با وجود خودنمایی عنوان‌های تازه‌ای همچون شب‌های عربی Arabian Nights همچنان نام هزارویک شب One Thousand And One Nights، بهترین معرف قصه‌های جادویی کتاب مورد بحث است» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۸). در مورد نام و هویت نویسنده یا مولفان این کتاب اطلاعاتی وجود

ندارد و به نظر می‌آید که درگذر زمان افراد مختلف قصه و داستان‌هایی به آن افزوده‌اند، «جلال ستاری» در کتاب «افسون شهرزاد» دربارهٔ این موضوع می‌نویسد: «هزارویک شب مجموعه‌ایست که به دست کتاب و نویسندگانی گمنام نگارش یافته، یا یک تن (بی‌آنکه خود سازندهٔ قصه‌ها باشد)، تمام آن‌ها را به رشتهٔ تحریر درآورده است؟ اگر سراسر کتاب نوشته یک کاتب و یک ناسخ می‌بود، براساس مطالعات و ملاحظات زبانشناختی، تاریخ تدوینش را می‌توانستیم معلوم کنیم. اما تعیین تاریخ تالیف برای داستان‌های هزار و یک شب ممکن نیست، زیرا هزارویک شب برخلاف نظر ویلیام لین که تمام کتاب را ریخته قلم یک مولف یا محرر میان سال‌های ۸۸۰ هـ (= ۱۴۷۵ میلادی) و ۹۳۲ هـ (= ۱۵۲۵ میلادی) می‌دانست، یک نویسنده ندارد، بلکه در اسلوب نگارش آن اثر لهجه‌های مختلف بومی و محلی نمایان است و کاتبان و محرران و نساخ بسیار، لهجه‌های محلی خود را به هنگام استنساخ و رونویس کردن کتاب، به کار برده‌اند، مثلاً آنچه از مقوله حکایات قدیم و ملحقات بغدادی است، از حیث بلاغت و سلاست کلام و انسجام بر اضافات مصری رجحان دارد، یا متن علاءالدین به لهجهٔ شام است. به‌طور کلی شماره تدوین‌کنندگان کتاب و قصه‌خوانان حرفه‌ای که در دوران‌های گوناگون در ترکیب و تدوین الف لیله و لیله شرکت جسته‌اند، به قدری زیاد است که به‌طور قطع نمی‌توان سهم صحیح هر یک را در تدوین این کتاب تعیین کرد. از این رو تمام نسخه‌های خطی هزار و یک شب مانند هر کتاب قصه‌ای که به دست قصه‌خوانان و عامهٔ مردم می‌افتد و سینه به سینه و دهان به دهان نقل می‌شود، با یکدیگر اختلاف دارند. تکرار جزئیات یا کلیات یک قصه در دیگر قصه‌ها، اختلاف کلی که میان نسخ خطی متعدد هزارویک شب هم از حیث انشا و هم از لحاظ انتظام حکایات و نسق لیالی وجود دارد، و نیز تفاوت میان زبان قصه‌ها، ثابت می‌دارد که مولد هزار و یک شب مردی ادیب و دفتر باره نیست که به تالیف یک کتاب قصه به شیوه‌ای منشیانه همت گمارده باشد، بلکه نقال و مداحی است که بسیاری حکایت و افسانه در ذاکره داشته و در برابر مردم با قوت بیان و سخنوری تقریر می‌کرده است. این مداح ظاهراً سازنده و پردازنده گمنام بسیاری از حکایات هزار و یک شب است. بنابراین دور نیست که این مجموعه نخست به صورت طرح و یادداشتی برای تذکار و به خاطر آوردن قصه‌ها ویاری دادن

حافظه مداح، دست به دست می‌گشته و حکایات آن را نیز کاتب از قول قصه‌گویی حرفه‌ای نوشته و یا از منبع روایات شفاهی و سمعی ثبت و ضبط کرده بوده و براین اساس هر قصه در آغاز موجودیتی مستقل داشته است» (ستاری، ۱۳۶۸: ۹۷).

در کتاب «شیوه‌های داستان‌پردازی در هزارویک شب» هزارویک شب عنوان کلی و نهایی مجموعه داستان‌هایی است که طی چند قرن با عناوین الف لیله و لیله و شب‌های عربی در میان اعراب معروف بوده و سپس چاپ و منتشر شده‌اند (ر.ک: بدره‌ای، ۱۳۸۹: ۵). در مورد ترجمه کتاب الف لیله یا همان هزارویک شب به زبان فارسی باید به این نکته اشاره کرد که در باب آنکه الف لیله و لیله پیش از قرن سیزدهم هجری به فارسی ترجمه شده باشد، جز اطلاعی مختصر در دست نیست. تنها ترجمه‌ای که به فارسی از تمام این کتاب در دست است، در دوران قاجار، در پایان سلطنت محمد شاه و آغاز فرمانروایی ناصرالدین شاه صورت گرفته است و مترجم آن عبداللطیف طسوجی تبریزی است. تاریخ آغاز شدن و پایان یافتن ترجمه فارسی این الف لیله و لیله نیز به درستی و دقت در دست نیست. از مقدمه فارسی الف لیله چنین بر می‌آید که بهمن میرزا برادر محمدشاه و فرزند عباس میرزا ولی عهد شهید ولایت فتحعلی شاه به طسوجی فرمان داد که این کتاب را به فارسی ترجمه کند. ترجمه فارسی الف لیله و لیله، مانند متن عربی آن در دو مجلد چاپ شد که جلد اول پانصد و سی و پنج شب داستان‌سرایی شهرزاد را دربر دارد و چهارصد و شصت و شش شب دیگر در مجلد دوم است (ر.ک: محجوب، ۱۳۸۲: ۹۰).

موضوع کتاب هزارویک شب

در مورد موضوع اصلی کتاب هزارویک شب باید گفت که اصل داستان حکایت دو پادشاه و دو برادر به نام‌های «شاه زمان» و «شهریار» است که با مشاهده خیانت همسران خود در زمان عدم حضور آنها به همه زنان بدبین می‌شوند. پس از وقوع حوادثی «شهریار» تصمیم می‌گیرد که همه زنان را به کام مرگ فرستاده و از آنها انتقام بگیرد. «شهریار» کشتن زنان و دختران را تا سه سال ادامه می‌دهد: «سه سال کار به این منوال بود. تا مردم به ستوه آمده دختران خود را برداشته از شهر گریختند و دیگر در شهر دختری نماند که در خور کامجویی پادشاه باشد» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷). در ادامه ماجرا پادشاه به وزیر خود دستور

می‌دهد که برای او دختری پیدا کند و وزیر از این کار ناتوان می‌ماند و از ترس پادشاه و با نگرانی به خانه خود بازمی‌گردد. وزیر پادشاه خود دو دختر به نام «شهرزاد» و «دنیا زاد» داشته و شهرزاد دختر بزرگ او از آگاهی و علم بسیار برخوردار بوده است: «شهرزاد اما کتاب‌های فراوان از تاریخ و سرگذشت شاهان گذشته و مردم باستان خوانده بود و می‌گویند هزار کتاب از کتاب‌های تاریخ و ماجرای مردمان و شهریاران پیشین جمع‌آوری کرده بود» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷). شهرزاد با آگاهی یافتن از دلیل نگرانی پدرش خواستار رفتن به قصر پادشاه می‌شود و در این مورد از داستان و دلایل بسیاری استفاده می‌کند: «شهرزاد به پدر گفت: «تو را به خدا سوگند می‌دهم که به من اجازه بدهی تا به همسری شهریار درآیم. اگر مردم فدای دختران مسلمان می‌شوم و اگر زنده ماندم نجات بخش آن‌ها خواهم شد» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷). در ادامه داستان شهرزاد با ورود به قصر پادشاه و بیان قصه، حکایت و داستان‌های دنباله دار مرگ خود را به تاخیر انداخته و این کار تا هزارویک شب ادامه یافته و بعد از آن پادشاه از کشتن دختران و زنان پشیمان و آن را ادامه نمی‌دهد.

کلیده و دمنه

در مورد کتاب کلیده دمنه، موضوع و ریشه‌های آن این گونه نوشته‌اند که: «کتاب کلیده و دمنه از جمله آن مجموعه‌های دانش و حکمتست که مردمان خردمند قدیم گرد آورده‌اند و «به هر گونه زبان» نبشتند و از برای فرزندان خویش به میراث گذاشتند و در اعصار و قرون متمادی گرامی می‌داشتند، می‌خواندند و از آن حکمت عملی و آداب زندگی و زبان می‌آموختند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ح). اصل و ریشه این کتاب هندی و نام آن را «پنجه تتره» ذکر کرده‌اند، که از پنج باب تشکیل شده است. در مورد ترجمه کلیده و دمنه نیز باید گفت که این کتاب توسط «برزویه طبیب مروزی» و در عصر انوشیروان خسرو پسر قباد پادشاه ساسانی به پارسی ترجمه و حکایات هندی دیگری نیز به آن افزوده شده است. در دوره اسلامی «ابن المقفع» این کتاب را از پارسی به تازی برگردانده و بعد از آن نیز در دوره سامانیان «رودکی» کتاب «ابن المقفع» را به نظم فارسی امروزی در آورده است. پس از رودکی نیز ترجمه‌های دیگری نیز از کتاب فراهم شده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌وان به اثر «نصرالله منشی» در دوره «بهرامشاه غزنوی» اشاره نمود. نصرالله منشی کلیده و دمنه ابن مقفع

را بار دیگر به نثر فارسی برگردانده و این کتابی است که در حال حاضر به آن کلیله و دمنه می‌گویند (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ح). حضور افراد و طبقات اجتماعی کهن و ذکر ویژگی‌های آن‌ها در قصه‌های کلیله و دمنه می‌تواند از بهترین منابع شناخت فرهنگ جوامع در دوره‌های گذشته باشد نقش زنان و ذکر ویژگی‌های آنها به عنوان بخشی از اعضای اجتماع نیز از مواردی است که می‌تواند در شناخت جایگاه زنان نقش موثری داشته باشد.

بحث

بیان و بررسی ویژگی‌های زنان در هزارویک شب و کلیله و دمنه

داستان‌ها و قصه‌ها به عنوان بخش مهم بزرگی از آثار ادبی بیانگر بسیاری از نقش، ویژگی و خصوصیات افراد و گروه‌ها می‌باشند. زنان به عنوان بخش بزرگ و موثر یک جامعه در هر جایگاه و موقعیتی ویژگی‌های متفاوت و قابل توجهی داشته‌اند. در قصه‌های هزار و یک شب و کلیله و دمنه به خصوصیات و ویژگی‌های زنان اشارات بسیاری شده که می‌توان آن را در دو گروه مثبت و منفی قرار داد، در ادامه به بیان و بررسی برخی از این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

آگاهی، دانش و خرد

در گذشته برخورداری از آگاهی، دانش، علم و آشنایی با علوم مختلف بیشتر از ویژگی‌های افراد در طبقات بالای اجتماع بوده است. این موضوع در مورد پادشاهان، وزیران، عالمان، قاضیان و غیره بسیار مورد توجه و به نوعی عامل برتری آنان در جامعه بوده است. آموزش و یادگیری انواع علوم توسط فرزندان بزرگان به خصوص در مورد شاهزادگان، فرزندان وزیران و دیگر بزرگان از موضوعاتی است که در قصه‌ها به آن اشاره شده است. آگاهی، دانش، علم، قدرت بیان و سخنوری و بهره‌مندی از آن در مورد زنان و دختران، در جوامع کهنی که بیشتر مردان از این ویژگی برخوردار نبوده، بیشتر به طبقات بالای اجتماع اختصاص دارد. آشنایی با انواع دانش و علوم در کنارزیبایی ظاهری از موضوعاتی است که در بعضی داستان‌ها به زنان نسبت داده شده است. در آغاز کتاب هزارویک شب اولین ویژگی مهم و قابل توجه شهرزاد دانش و آگاهی اوست: «شهرزاد اما کتاب‌های فراوان از تاریخ، سرگذشت شاهان گذشته و مردم باستان خوانده بود و می‌گویند

هزار کتاب از کتاب‌های تاریخ و ماجرای مردمان و شهریان پیشین جمع‌آوری کرده بود» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷).

در داستان «شاه عمر نعمان» شخصیت «نزهت الزمان» به عنوان یک شاهزاده و دختر شاه عمر نعمان از آگاهی و دانش بسیاری برخوردار است: «اندکی بعد شرکان نزهت الزمان را صدا کرد و گفت: «ای بانوی بزرگوار که در زمانه خویش بی‌همتایی، این بازرگان از علم و ادب توسخن گفت و ادعا کرد که تو همه علوم و حتی علم نجوم را، هم می‌دانی. در هر باب مختصری برای ما بگو تا بشنویم» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۴۱).

در باب «باز جست کار دمنه» نیز می‌توان از مادر شیر به عنوان زنی آگاه، دانا و مورد اعتماد در برترین جایگاه اجتماعی یاد کرد که شیر یا سلطان در مورد عدم آرامش خود بعد از کشتن گاو با او مشورت می‌کند. در ادامه داستان مادر شیر با آگاهی، راهنمایی و نکته‌سنجی سبب مجازات دمنه می‌شود. آگاهی از علم و دانش و برخورداری از آن خصوصیتی است که تا حدودی نوع نگاه به جایگاه و نقش منفی زنان را کمرنگ‌تر می‌نماید.

زیبایی

برخورداری از ظاهر زیبا به خصوص در مورد زنان از موضوعاتی است که در بیشتر آثار ادبی مورد توجه قرار گرفته است. فمینیست‌ها یا طرفداران حقوق زنان به خصوص فمینیست‌های اگزیستانسیالیست توجه به زیبایی ظاهری زنان را ناشی از نوع نگاه مردانه به زن در یک جامعه مرد سالار دانسته و در این مورد می‌گویند: نقش و کارکرد زیبایی زنان را در تغییر پایگاه‌های جنسیتی، الگوهای رفتاری، منویات مردسالاری، پذیرش اجتماعی، خواست و افکار عمومی حاکم بر جامعه نادیده گرفت. مبحث زیبایی که یکی از ویژگی‌های زنانه در نگاه مردان به حساب می‌آید و شکل اجتماعی و هویت زن را تشکیل می‌دهد، از دیدگاه فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم امر مردودی است (ر.ک: سلطانی، خوارزمی، صرفی: ۱۳۹۹، ۸۴).

در قصه‌های کتاب هزارویک شب و کلیله و دمنه نیز به موضوع زیبایی به خصوص در مورد زنان بسیار توجه شده است. در بیشتر داستان‌ها داشتن صورت زیبا و دل‌فریب از صفات ذاتی شاهزادگان و فرزندان بزرگانی همچون وزیران یا بازرگانان می‌باشد. در

هزارویک شب و داستان «شاه عمر نعمان» زیبایی نزهت الزمان از همان لحظه آغاز تولد مورد توجه و قابل مشاهده است: «هنگامی که صفیه کودک را بزاد، ماماها نگریسته دیدند دختری است تابنده تر ز ماه» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۶۴). در بیشتر داستان‌ها توجه به زیبایی و ارزش آن درباره همه زنان در طبقات مختلف جامعه اشاره شده است که برای مثال می‌توان به «کنیزان» اشاره کرد. این موضوع در مورد آنان بسیار مهم و مورد توجه بوده و سبب تغییر ارزش، جایگاه و موقعیت آنان می‌شده است. در هزارویک شب و داستان «دو وزیر با سرگذشت انیس الجلیس و علی نورالدین» ارزش زیبایی کنیز به خوبی قابل مشاهده است: چرا که در این داستان علی نورالدین پسر فضل خاقان بعد از دست دادن مال و ثروت در خوش‌گذرانی با دوستان کنیز خود انیس الجلیس را که پدرش خریده و به همسری او درآورده برای فروش به دست دلال یا برده فروش سپرده و خود کنیز نیز در این موضوع با او همراه و پیشنهاد فروش خویش را می‌دهد: «علی روزبه روز، به فروش وسائل خانه پرداخت تا آن زمان که دیگر چیزی در خانه نماند. کار که به آنجا کشید علی نورالدین نگاهی به انیس کرد و گفت: «حالا چه کنیم؟» انیس الجلیس گفت: «سرورم، نظر من این است که که همین الان مرا ببر و در بازار بفروش. خودت می‌دانی که پدرت مرا به ده هزار دینار خریده، شاید این پول سبب گشایشی در کار تو گردد و اگر خواست خدا باشد، ما بار دیگر به هم می‌رسیم». (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۹۵). در قصه‌های کلیله و دمنه نیز از زیبایی به عنوان یکی ویژگی مهم و با ارزش در مورد زنان یاد شده است: در «باب شیر و گاو و حکایت ۳» زیبایی یک کنیز این گونه توصیف شده است: «و یکی از آن کنیزکان که در جمال رشک عروسان خلد بود، ماهتاب از بناگوش او نور دزدیدی و آفتاب پیش رخس سجده بردی، دل آویزی، جگرخواری، مجلس‌افروزی، جهان‌سوزی چنانکه این ترانه در وصف او درست آید:

گر حسن تو بر فلک زند خرگاهی
از هر برجی جدا بتابد ماهی
ور لطف تو در زمین بیابدراهی
صد یوسف سر برآرد از هر چاهی
ببرنایی نو خط آشوب زنان و فتنه مردان، بلند بالای باریک میان، چست سخن نغز بذله، قوی ترکیب» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۷۵).

در این داستان زیبایی کنیز در کنار سخندانی بذله‌گویی او مورد توجه قرار گرفته و سبب بالارفتن ارزش و جایگاه او می‌شود.

در حکایت ۱ از «باب بازجست کار دمنه» نیز زیبایی و دیگر ویژگی‌های زن بازرگان اینگونه توصیف شده است: «آورده اند که در شهر کشمیر بازرگانی بود حمیر نام و زنی ماه پیکر داشت که نه چشم چرخ چنان روی دیده بود، نه راید فکرت چنان نگارگریده، رخساری چون روز ظفر تابان و زلفی چون شب فراق درهم و بی‌پایان و نقاش استاد، انگشت‌نمای جهان در چیره دستی، از خامه چهره‌گشای او جان آزر در غیرت، و از طبع رنگ آمیز او خاطر مانی در حیرت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). داشتن صورت زیبا، موی سیاه و بهره بردن از هنر و چیره‌دستی در آن همه از ویژگی‌هایی است که در توصیف زن بازرگان به آن اشاره شده است. با توجه به دیدگاه فمینیست‌ها در مورد موضوع زیبایی زنان و نوشته شدن متون کهن توسط مردان باید گفت که ذکر این خصوصیات در مورد زنان نشانگر دیدگاه کاملاً مردانه نویسندگان به زنان است.

وفاداری

در قصه‌ها و داستان‌ها به موضوع وفاداری و فداکاری زنان بسیار اشاره شده است و به نوعی آن را یک ویژگی ذاتی برای آن‌ها دانسته‌اند. وفاداری و به دنبال آن فداکاری را نتیجه عشق دانسته، البته عشقی که پسندیده و مورد قبول مردان و نظام مردسالار است (ر.ک: کوپال، ۱۳۹۱: ۲۳۹). مدافعان حقوق زنان نیز نسبت به موضوع وفاداری و فداکاری زنان نگاه مثبتی نداشته و آن را این‌گونه بیان می‌کنند: «وفاداری مثل شجاعت یا خردمندی نیست که وصفی در خود و برای خود باشد، بلکه وصفی دو سویه است، یعنی وفاداری زن نسبت به مرد، در حالی که از وفاداری مردان کمتر سخن گفته می‌شود. تاکید بر این خصوصیت، به شکلی که گویی منحصر به جنس مونث است یا برای زنان واجب تر یا خوبتر است، می‌تواند نظریه پردازان حقوق زنان را به انکار آن به عنوان یک صفت در خود و یک سویه از جانب زنان در حق مردان وادارد. گویی درون این تفکر این مبنا هست که چون مردان موجوداتی برترند، وفاداری و فداکاری زنان در مورد آنان یک کار نیک است، در حالی برعکس آن لاقول مورد تاکید نیست» (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

موضوع خیانت و حيله گری زنان در قصه های هزارویک شب و کلیله و دمنه و تاکید بر آن سبب می شود که وجود خصوصیتی همچون وفاداری و به دنبال آن فداکاری در میان زنان بعید و دور از ذهن به نظر آید. در هزارویک شب شهرزاد در قصه های خود با معرفی شخصیت زنان گوناگون نشان می دهد که همه آنها بد و خیانتکار نبوده و بسیاری از آنها نسبت به نزدیکان خود از جمله هسرانشان وفادار و برایشان فداکاری زیاد نموده اند. داستان «عزیز و عزیزه» وفاداری و از خود گذشتگی یک زن را بهتر از هر قصه دیگر در این کتاب نشان می دهد: این قصه حکایت جوانی به نام «عزیز» و دختر عمویش «عزیزه» است که در روز ازدواجشان «عزیز» با دیدن زنی که در داستان او را قسی القلب، فتان و حيله گر دانسته اند عشق «عزیزه» را فراموش می کند. (ر.ک: یزدانفر، ۱۳۹۳: ۱۹۲). در ادامه داستان عزیزه با آگاهی از عشق عزیز نسبت به زنی دیگر نه تنها به فکر انتقام نمی افتد بلکه در سراسر داستان با راهنمایی هایش سبب وصال پسر عموی خود عزیز شده و خود از شدت غم و غصه می میرد. در انتهای قصه با وقوع حوادثی عزیز در عشق خود شکست خورده و تازه متوجه بی وفایی خود در حق «عزیزه» می شود. به نظر می آید که قصد شهرزاد در این داستان توصیف ویژگی های جامعه ای است که عاقبت فداکاری و وفاداری زن در آن چیزی جز مرگ نیست، این در حالی است که بی وفایی مرد در آن به راحتی بخشیده می شود. (ر.ک: یزدانفر، ۱۳۹۳: ۱۹۲). در قصه های کلیله و دمنه بیشتر بر عدم وفاداری زنان و عشق ناپایدار آنها تاکید شده است: «و علما گفته اند «چند چیز را ثبات نیست: سایه ابر و دوستی اشرار و عشق زنان و ستایش دروغ و مال بسیار» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۸۱). و در بخش دیگری نیز آمده است که «بر وفای او (زن) کیسه ای نتوان دوخت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۰۸). این نوع نگاه منفی به وفاداری زنان و عدم اعتماد به آن را می توان نیز یکی از دلایل روشن غلبه دیدگاه ها و آراء مردسالارانه مردان یک جامعه مرد سالار نسبت به زنان دانست.

خیانت و حيله گری

در مورد خیانت و رواج آن در میان افراد و طبقات مختلف یک جامعه قصه و داستان های بسیاری در ادبیات همه جوامع وجود دارد. در فرهنگ بعضی ملت ها تاکید بر این موضوع در مورد زنان بیشتر از مردان بوده و «آغاز خیانت، مکر و حيله زنان را از زمانی

دانسته‌اند که بر اثر ایجاد تحولاتی در جامعه انسانی مرد در خانه فرمانروا شد، مقام زن پایین آمد و اسیر و بندهٔ مرد و در اختیار او قرار گرفت و رفته‌رفته با گذشت زمان زن، این موجود انسانی که بقای بشریت را تضمین می‌کند، پیش از آن که انسان باشد، یک کالا شد، یک شی‌ای که می‌توان از آن بهره‌برداری نمود و برای لذت بردن از آن استفاده کرد و این چنین خصلت جامعهٔ پدرسالاری، حفظ و ضبط مناسبات جنسی زن است و دغدغهٔ مرد، احتمال خیانت زن است و تصور اینکه وی نام و اموالش را به فرزندی اعطا کند که از خون او نباشد، بدترین سختگیری‌ها را در قبال زن معمول می‌دارد. این چنین زن مظهر شر و فساد می‌شود و تهدید خطری است که آرامش و نظم جامعه را به خطر می‌اندازد» (آلاشتی، ۱۳۹۱: ۶). خیانت و حيله‌گری زنان نسبت مردان به خصوص همسران از موضوعاتی است که در داستان‌های هزارویک شب و کلیله و دمنه بسیار به آن اشاره شده است. توجه نویسندگان یا نویسندگان به این موضوع در بیشتر داستان‌ها قابل مشاهده است و نشان از نوع دیدگاه منفی به زن در جامعه مردسالاری است که زنان مظهر خیانت و بدی تصور شده‌اند. این ویژگی در بیشتر موارد شامل همه زنان یک جامعه در طبقات مختلف اجتماع می‌شود، چنانچه اولین قصه هزارویک شب با موضوع خیانت همسر پادشاه آغاز می‌شود: «نیمه شب به یاد آورد چیزی را در قصر خویش فراموش کرده است. پس به قصر بازگشت و در آنجا دید که همسرش در بستر او با غلامی سیاه تنگ در آغوش هم خفته‌اند. جهان پیش چشمش تیره و تار شد. با خود گفت هنوز از کشور خود دور نشده‌ام و اوضاع از این قرار است. وقتی از اینجا دور شوم و مدتی پیش برادرم باشم، این بدکاره را کار به کجا خواهد رسید؟ سپس شمشیر کشید و بر آنها زد و هر دو را در بستر کشت» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲).

در قصه‌های هزارویک شب تنها سزای خیانت زنان مرگ دانسته شده و به گفتهٔ نغمه ثمینی در کتاب «عشق و شعبده»: «همسران خیانتکار را جز مرگ عقوبتی شایسته نیست» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۰). چنانکه پادشاه بدون هیچ تفکر و درنگ دربارهٔ علت این کار همسر خود را می‌کشد و بعد از آن نیز با دیدن اتفاقات مشابه و گمان این که همهٔ زنان بد و خیانتکار هستند، بیشتر زنان سرزمین خود را به کام مرگ می‌فرستد: «شهریار و شاه زمان از سخنان دختر بسیار تعجب کردند و گفتند: «با دیدن این عفریت و مشاهده ماجرای او

دانستیم که سرگذشت او ناگوارتر از پیشامدی است که برای ما رخ داد و این می‌تواند مایه تسلاهی خاطرمان باشد.» بنابراین بی‌درنگ او را ترک گفتند و به کشور شهریار برگشتند و وارد قصر شدند. شهریار، زن، کنیزان و غلامان خود را گردن زد و از آن پس کار او آن بود که هر شب دوشیزه‌ای را به زنی می‌گرفت و پس از برداشتن دوشیزگی از او در پایان شب می‌کشت» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷).

قصه‌های کلیده و دمنه نیز در مواردی به موضوع خیانت زنان توجه کرده و همانند هزارویک شب آن را به نوعی ویژگی ذاتی آنان به شمار آورده است. در «باب بوف و زاغ- حکایت ۵» به خیانت و زن دروگر به همسرش و دلیل آن اشاره شده است. در این داستان دروگر برای آزمودن و اثبات خیانت همسر خود به او می‌گوید که قصد سفر دارد: «زن را گفت: من به روستا می‌روم یک فرسنگی بیش مسافت نیست، اما روز چند توقفی خواهد بود. توشه‌ای بساز. در حال مهیا گردانید. درودگر زن را وداع کرد و فرمود که: در خانه بااحتیاط باید بست و اندیشه قماش باید نیکو بداشت تا در غیبت من خللی نیفتد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۱۸). در ادامه داستان همسر دروگر بعد از رفتن مرد معشوق خود را به خانه فرامی‌خواند: «چون او برفت زن میره را بیآگاهانید و میعاد آمدن قرار داد». در ادامه داستان دروگر که فقط کمی از خانه دور شده بازگشته و با حضور معشوق همسرش مواجهه می‌شود. همسر دروگر متوجه بازگشت همسرش شده و به گونه‌ای که همسرش صدای او را بشنود دلیل خیانت خود را اینگونه بیان می‌کند: «زن گفت: زنان را از روی سهو و زلت و یا از روی شهوت از این حادثها افتد و از این جنس دوستان گزینند که بحسب و نسب ایشان التفات ننمایند، و اخلاق نامرضی و عادات نامحمود ایشان را معتبر ندارند، و چون حاجت نفس و قوت شهوت کم شد به نزدیک ایشان همچون دیگر بیگانگان باشند. لکن شوی بمنزلت پدر و محل برادر و مثبت فرزند است، و هرگز برخوردار مباد زنی که شوی را هزار بار از نفس خویش عزیزتر و گرامی تر نشمرد، و جان و زندگانی برای فراغ و راحت او نخواهد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). و در ادامه داستان همین سخنان زن سبب فریب خوردن دروگر و گذر از خیانت زن می‌شود.

نگاه بدبینانه به زن، خیانتگر پنداشتن ذاتی او و تاکید بر آن در آثار ادبی و داستانی را

باید ناشی از نوع نگاه منفی یک جامعهٔ مرد سالار به زن در همه طبقات اجتماع دانست. در نظر بسیاری دلیل به وجود آمدن این نگاه منفی قوانین و محدودیت‌های جامعهٔ مرد سالاری است که مثلاً در هزارویک شب «زنانش را در پس قفل و زنجیر پنهان نگاه می‌دارد و این ایده را تقویت می‌کند که آیا همسران خیانتکار دو ملک نیز با چنین انگیزه‌ای دست به خیانت نیالوده‌اند؟! آیا شهرباز و شاه زمان خود مقصر اصلی گناه زنانشان نیستند؟! و آیا از پس این ماجراها، صدای مظلوم زن اسیر شرقی در طول سالیان به گوش نمی‌رسد؟!» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

بی‌خردی (کم عقلی و نادانی)

بی‌خردی، نادانی و عدم آگاهی و دانش در مورد موضوعات و مسائل مختلف از مواردی است که در داستان‌ها و قصه‌ها به افراد مختلف نسبت داده شده است. نوشته شدن متون کهن و آثار ادبی توسط مردان و غلبه نوع نگاه مرد سالارانه در آن سبب شده که نادانی و بیخردی در کنار دیگر ویژگی‌های منفی یکی از خصوصیات ذاتی زنان به شمار آید. در قصه‌های هزارویک شب این موضوع یکی از خصوصیات اخلاقی و ذاتی زنان است که شامل آن‌ها در همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی می‌شود. در هزارویک شب و داستان «خسرو و شیرین و ماهیگیر» نتیجهٔ پیروی کردن از نظر زنان را ضرر اقتصادی و مادی دانسته و آن را این گونه بیان می‌کنند: «نشاید کسی از رای زنان پیروی کند، زیرا هر کس از رای زنان پیروی کند به جای یک درهم دو درهم زیان خواهد برد» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۳۹۵). در دیگر داستان‌ها نیز از کم‌خردی و کم‌عقلی زنان اینگونه یاد شده است: «ای عفریت تناور و ای پهلوان دلاور، وقتی یک زن ناقص عقل بریدن سر مرا روا نمی‌دارد، چگونه من زدن کردن کسی را که در عمرم او را ندیده‌ام بر خود روا بدانم؟» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۸۵). در قصه‌های کلیله و دمنه عقل و خرد از ارزش و جایگاه والایی برخوردار بوده و این گونه توصیف شده است: «عقل، عمده سعادت و مفتاح نهمت است و هر که بدان فضیلت متحلی بود و جمال حلم و ثبات بدان پیوست، سزاوار دولت و شایان عز و رفعت گشت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۴۰۸). در کتاب کلیله و دمنه عقل: «کلید خیرات و پابیند سعادات است، و مصالح معاش و معاد و دوستکامی دنیا و رستگاری آخرت، بدو باز بسته است» (نصرالله

منشی، ۱۳۸۶: ۲۸). اهمیت و ارزش عقل سبب شده که در قصه‌های کلیده و دمنه بیشتر به دانایی و خرد افراد توجه شده در تقابل با هزارویک شب این صفت به زنان نیز نسبت داده شود. در کلیده و دمنه بی‌خردی، نادانی و ناقص عقلی زنان جای خود را به خرد و دانایی زنانی همچون: مادر شیر می‌دهد.

رازداری و عدم رازداری زنان

آشکار نمودن اسرار و رازها از موضوعاتی است که در بیشتر موارد به زنان نسبت داده شده است و به گونه‌ای آن را ویژگی ذاتی آنها به شمار آورده‌اند. در افسانه‌ها و قصه‌های یک جامعه مردسالار این موضوع از معایب و ویژگی طبیعی زن دانسته شده، که باعث گرفتاری خود او و خانواده‌اش می‌شود. عدم راز داری از جمله ویژگی‌هایی است که بیشتر از آنکه در نگاه فمینیسم بررسی شود از نگاه و نظر مردان بررسی و نقد شده است. این ویژگی در نگرش و دیدگاه مردان است که نقطه ضعف محسوب می‌گردد و از نظر زنان چندان مورد نقد قرار نگرفته است (ر.ک: سلطانی، خوارزمی، صرفی: ۱۳۹۹، ۸۶). در بعضی از قصه‌های هزارویک شب به موضوع عدم رازداری زنان اشاره شده است. در هزارویک شب بهترین نمونه این موضوع داستان «آسیابان و زنش» می‌باشد: در این قصه عدم راز داری زن و بازگو نمودن راز همسرش برای مرد همسایه سبب مرگ خود زن و خر آسیابان می‌شود. در این قصه مرد آسیابان خواب می‌بیند که کسی به او می‌گوید: «در فلان جا که خر هنگام گرداندن آسیاب به دور آن می‌گردد، مکانی است که اگر آن را بشکافی و کندوکاو کنی به یک گنج دست خواهی یافت. مرد از خواب برخاست و رویای خود را به زن گفت و به او سفارش کرد که این راز برکسی آشکار نکند. زن مرد همسایه را آگاه کرد» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۳۸۶).

در ادامه داستان زن و مرد همسایه بر سر تقسیم گنج به توافق نرسیده و مرد آن زن را می‌کشد. آسیابان که از این اتفاقات آگاه نیست به آسیاب می‌رود و خر خود را آماده کار می‌کند، اما حیوان با دیدن جنازه‌ای که مرد آن را ندیده هر بار رم کرده و در نهایت آسیابان از روی عصبانیت خر را می‌کشد. در پایان داستان به این نکته اشاره می‌شود که: «با روشن‌تر شدن هوا، آسیابان خر مرده و کشته زنش را در محل گنج افتاده یافت و از رفتن گنج و مرگ

زن و الاغ خویش بسیار خشمگین و ناراحت شد و این بلاها از آن رو به او رسید که راز خود بر زن خویش آشکار کرد و نهفته نداشت» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۳۸۷). در قصه‌های کلیله و دمنه به رازداری و وفای به عهد بیشتر از عدم رازداری اشاره شده و بهترین نمونه آن در این مورد «مادر شیر در باب بازجست کار دمنه» است که با وجود پافشاری‌های شیر نام پلنگ که او را از کار دمنه آگاه ساخته، بازگو نمی‌کند. در مورد این ویژگی مادر شیر به عنوان یک زن در بخش معرفی شخصیت‌ها توضیحات بیشتری می‌دهیم.

غلبه نگاه منفی نسبت به زن و جایگاه او در قصه‌ها این باور را به وجود می‌آورد که جایگاه و نقش زنان هیچگونه ویژگی مثبتی ندارد. اما حضور شخصیت‌های اثرگذار و برجسته‌ای چون شهرزاد و مادر شیر به عنوان یک زن این دیدگاه منفی نسبت به زن را تا حد بسیار زیادی تغییر داده و به نوعی آن را تعدیل می‌کند. در ادامه به ذکر ویژگی‌های این دو شخصیت می‌پردازیم.

شهرزاد

شهرزاد اثرگذارترین شخصیت داستان‌های هزارویک شب است که با ورود او به قصه، داستان سمت و سو و مسیر جدیدی پیدا می‌کند. در مورد شهرزاد و ویژگی‌های او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نام شهرزاد

«شهرزاد» اولین نام یک زن است که در داستان‌های هزارویک شب به آن اشاره می‌شود. بررسی ریشه، مفهوم و معنای نام شهرزاد به عنوان اولین و موثرترین زن حاضر در قصه‌های کتاب می‌تواند معرف و بازگوکننده بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی او باشد. در مورد معنی لغوی و ریشه نام «شهرزاد» آرا و نظرات متفاوتی بیان شده است. شهرزاد را دگرگون شده و تغییر یافته لغت «چهرزاد: چهرآزاد: آزاده نژاد» می‌دانند که این معنا خود می‌تواند با بزرگ‌زاده بودن و جایگاه و مقام برتر شهرزاد ارتباط مستقیم داشته باشد. (ر.ک: جنیدی، ۱۳۸۴: ۱۶۹)

در مورد نام «شهرزاد» و اجزای آن این گونه گفته شده است که: «از نظر ریخت‌شناسی شهرزاد مرکب از دو کلمه «شهر» و «زاد» است. این دو هجا در سه معنای مختلف با

عملکرد شهرزاد تناسب دارند. زاد در هجای پایانی شهرزاد مخفف «آزاد» است و مفهوم آن با ترکیب شهر(چهر: چهره) به معنای «چهرآزاد» (: انسان نژاده) آمده است.

- شهرزاد، با فداکاری‌های خویش دختران «شهر»ی را از بند شه‌ریار خودکامه «آزاد» می‌کند؛

- شهرزاد، «شهر» یاری را از بند نفس دیو پرستش «آزاد» می‌کند و در انتها پادشاهی می‌آفریند که مظهر عدالت خواهی برای «شهر» ش می‌شود؛

- شهرزاد با عمل خود نشان می‌دهد که «نژادی آزاده» دارد؛ نژادی که برخاسته از عزت نفس قومی شرقی و اصالتی آریایی است. او به جنگ با تقدیر می‌رود و به مرگ تن نمی‌دهد؛ چراکه «در سنت شرقی آدمی اگر به هر وسیله ممکن و حتی ناممکن، به خود کمک نکند به شرف و عزتش خیانت کرده است» (حسینی، قدرتی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

با توجه به آرا و توضیحات متفاوت در مورد نام شهرزاد باید گفت که نام او با ویژگی‌های شخصیتی و خصوصیات اخلاقی او از جمله: نجات دهندگی، بزرگ‌زادگی و بخشیدن زندگی دوباره به دیگران تطابق دارد.

دانش و آگاهی

داشتن علم، دانش و آگاهی از ویژگی‌هایی است که با توجه به رواج نداشتن آن در میان همه طبقات اجتماع در جوامع کهن بیشتر به بزرگان اختصاص داشته است. آگاهی و دانش برای پادشاهان، وزیران، قاضیان، عالمان دینی و فرزندان آنها یک ویژگی بارز بوده است. با توجه به پایین بودن جایگاه زنان در جوامع مردسالار و کم اهمیت بودن مقام و موقعیتشان، داشتن دانش و آگاهی در بیشتر موارد ویژگی شاهزادگان، دختران وزیران، بزرگ‌زادگان و زنان پارسا بوده که در کنار ظاهر زیبا از ویژگی‌های آنان است. در قصه‌های هزارویک شب شهرزاد اولین زنی است که به عنوان راوی قصه‌ها به دانش و آگاهی او توجه شده است. اهمیت آگاهی و دانش شهرزاد بسیار با ارزش و مهم است، چرا که همین موضوع شهرزاد و دیگر زنان سرزمینش را از مرگ نجات می‌دهد: «شهرزاد اما کتاب‌های فراوان از تاریخ، سرگذشت شاهان گذشته و مردم باستان خوانده بود و می‌گویند هزار کتاب از کتاب‌های تاریخ و ماجرای مردمان و شه‌ریاران پیشین جمع‌آوری کرده بود» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷).

نجات بخشی (ایثار و از خودگذشتگی)

روحیه نجات بخشی و از خودگذشتگی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهزاد است که در همان آغاز در کنار آگاهی و دانش او به آن اشاره می‌شود. همین خصوصیت است که در کنار دانایی و قصه‌گویی سبب رهایی او و دیگر همجنسانش می‌شود: «شهزاد به پدر گفت: «تورا به خدا سوگند می‌دهم که به من اجازه دهی تا به همسری شهریار درآیم. اگر مردم فدای دختران مسلمان می‌شوم و اگر زنده ماندم تجات بخش آن‌ها خواهم شد» (اقلیدی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۷). شهزاد در مورد کار و عملی که می‌خواهد انجام دهد، آگاهی کامل داشته و می‌داند که اگر موفق نشود سرانجامش مرگ و نابودی است و در مورد این ویژگی او باید گفت که: «هدف شهزاد از پیشنهاد دادن خود برای همسری شهر باز بسیار فراتر از یک قدرت‌نمایی ساده یا نمایش شجاعتی منحصر به فرد است، شهزاد می‌داند که شهر باز هر زنی را یک شب به همسری می‌گیرد و صبح فردا او را به تیغ مرگ می‌سپارد، پس شهزاد همانند سربازی از جان گذشته، خود را برای نجات زنان سرزمینش و نیز برای درمان جنون ملک به خطر می‌افکند. تصویر او منطبق با شمایل مصلحی اجتماعی است که تا مرز شهادت پیش می‌رود» (ثمینی، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

قصه‌گویی

قصه و قصه‌گویی به عنوان ابزاری برای ثبت وقایع و حوادث گوناگون و سرگرم شدن افراد در زمان فراغت از کار روزانه در میان همه جوامع و طبقات مختلف اجتماع وجود داشته و بخش عظیمی از ادبیات را به خود اختصاص می‌دهد. در مورد ریشه و قدمت قصه می‌توان گفت که آن را به درازای عمر بشر دانسته و گفته‌اند که: «هرجا تجمعی از انسان‌ها تشکیل شد، قصه‌ها، مثل‌ها و داستان‌هایی گفته و شنیده شد. قصه‌ها و داستان‌ها در جوامع مختلف موضوعات متنوع و گوناگونی داشته که بیان آرزو، شکست، وقایع مهم و... از اصلی‌ترین آنها می‌باشد» (سجادی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). کتاب هزار و یک شب یکی از آثار است که قصه‌ها و داستان‌های بسیاری از جوامع مختلف را در درون خود جای داده است. ارزش و اهمیت قصه‌گویی در این اثر از آنجا آغاز می‌شود که شهزاد شخصیت اصلی داستان با ابزار قصه سعی می‌کند که زنان همشهری خویش یا دختران مسلمان را از کام مرگ و ظلم پادشاه

ظالم و ستمگر رهایی بخشد. البته قبل از شروع قصه‌گویی شهرزاد این پدر اوست که با این روش سعی در منصرف کردن شهرزاد و بازداشتن او از همسری شهریار دارد و این‌گونه به نظر می‌آید که این شیوه در میان خانواده شهرزاد امری رایج است: «قصه‌گویی پدر به عنوان تنها راه منصرف کردن دخترش، نشان می‌دهد که این شیوه در خانواده شهرزاد معمول است و بنابراین بی‌راه نیست که او خود نیز همین راه را برای مبارزه با شهر باز برمی‌گزیند، و اصلاً چه بسا وزیر به طور تلویحی، با حکایت این داستان راه را بر شهرزاد باز می‌نماید و یا شهرزاد خود با ذکاوت بی‌مانندش این وسیله را از خلال رفتار پدر، کشف می‌کند» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۵). قصه‌های شهرزاد با سخنوری، قدرت کلام و بیان اثرگذار او همراه شده و پادشاه را از هدف اصلی خود که کشتن زنان است، باز می‌دارد و در نهایت این شهرزاد است که با جادوی کلام عقل از دست رفته و بدبینی پادشاه را دگرگون می‌سازد (میهن دوست، ۱۳۸۴: ۴۷).

زیبایی

برخورداری از صورت و ظاهر زیبا یکی از موضوعاتی است که در آثار و متون ادبی فرهنگ‌های مختلف به آن بسیار اشاره شده است. توجه و تاکید به این موضوع به خصوص در مور زنان از اهمیت بیشتری برخوردار و بر آن تاکید بیشتری شده است. حضور زنان با چهره‌های بسیار زیبا و در بیشتر موارد دلفریب از موضوعاتی است که در بیشتر قصه‌ها به آن توجه شده است. توجه به آگاهی و دانش «شهرزاد» و ارزش آن در مورد شخصیت اصلی یا راوی قصه‌ها سبب شده است که به ویژگی‌های ظاهری او اشاره نشود: «راوی دانای کل به هیچ وجه از زیبایی شهرزاد سخنی به میان نمی‌آورد و در عوض اشاره می‌کند که او تا چه حد دانا و دانشمند است و چگونه از حکایات و اقوال گذشتگان چیزهای بسیار می‌داند. همین نکته ظریف کافی است تا باور کنیم ذهنیت پس‌هزار و یک شب بغایت ریزبین و هوشمند است. چرا که حضور زنی اثری و یگانه در ادبیات عصر پدرسالاری، که سخنی از زیبایی او در میان نباشد غریب و منحصر به فرد است: این عدم اشاره به شکل و شمایل شهرزاد، البته در بطن ماجرای اثر نیز تحلیل خود را می‌یابد. چنان که سالیس اشاره می‌کند که برای ملکی که تمام زنان سرزمینش را در اختیار دارد، قطعاً زیبایی شهرزاد آخرین

نکته تکان‌دهنده خواهد بود. پس راوی به جای تکیه بر این ویژگی معمول، بر دانایی این زن توسل می‌جوید، دانایی یگانه‌ای که واسطه‌اش شهرزاد خود را برای رفتن به نزد ملک پیشنهاد می‌کند» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

مادر شیر

مادر شیر از شخصیت‌های اصلی داستان کلیله و دمنه است که از او در «باب بازجست کار دمنه» یاد می‌شود. او با حضور خود و برخورداری از ویژگی‌هایی همچون: آگاهی، درایت، دانایی، راز داری، سبب مجازات دمنه می‌شود. در ادامه به بیان ویژگی‌های او به عنوان یک زن از طبقه بالای اجتماع می‌پردازیم.

رازداری و وفای به عهد

رازداری و وفای به عهد مادر شیر به عنوان یک زن اولین و برجسته‌ترین ویژگی است که در داستان به آن اشاره شده است: «چون پلنگ این فصول تمام بشنود. بنزدیک مادر شیر رفت و از وی عهدی خواست که آنچه گوید مستور ماند. و پس از وثیقت و تاکید آنچه از ایشان شنوده بود بازگفت، و مواعظ کلیله و اقرار دمنه مستوفی تقریر کرد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

در ادامه داستان و با بازگو شدن سخنان پلنگ توسط مادر شیر، شیر از او درخواست دارد که نام گوینده را بازگو کند، اما مادر شیر با ذکر برهان و دلیل از این کار خودداری کرده و چنین می‌گوید: «گفت: شنوده‌ام، اما اظهار آن ممکن نیست، که بعضی نزدیکان تو در کتمان آن مرا وصایت کرده است. و عیب فاش گردانیدن اسرار و تاکید علما در تجنب از آن مقرر است و الا تمام باز گفته آیدی» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). در ادامه داستان مادر شیر در مورد آشکار نمودن اسرار و فاش نمودن رازها و بدی آن دلایل بسیاری می‌آورد: «مادر شیر گفت: این اشارت پسندیده و رای درستست، لکن کشف اسرار دو عیب ظاهر دارد: اول دشمنانگی آن کسی که این اعتماد کرده باشد؛ و دوم بدگمانی دیگران، تا هیچ کس با من سخنی نگوید و مرا در رازی محرم نشمرد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). با توجه به مطالب ذکر شده باید گفت که برجسته‌ترین ویژگی مادر شیر در این داستان رازداری و وفای به عهد او می‌باشد.

نصیحت‌گری

پند دادن و راهنمایی کردن در مورد مسائل اساسی و مهم از ویژگی‌های مادر شیر بوده که در داستان به آن اشاراتی شده است. تفکر نمودن در مورد آثار و عواقب کار و نتایج آن از نکته‌هایی است که مادر شیر به او یادآور می‌شود و دلیل آشفستگی او پس از مرگ «شنزبه» را عدم دلایل محکم برای این کار و رجوع نکردن به عقل و اعتماد کامل به اطرافیان می‌داند: «سخن ملک دلیل است بر آنچه دل او بر بی‌گناهی شنزبه گواهی می‌دهد و هر ساعت قلقی تازه می‌گرداند و بر خاطر می‌خواند که این کار بی‌یقین صادق و برهان واضح کرده شده است. و اگر در آنچه بملک رسانیدند تفکری رفتی و بر خشم و نفس مالک و قادر توانستی بود و آن را بر رای و عقل خویش بازنداختی حقیقت حال شناخته گشتی...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). مادر شیر این نکته را نیز به فرزند خود یادآوری کرده که پادشاه باید دانا بوده و فراست داشته باشد: «هیچ دلیل در تاریکی شک چون رای انور و خاطر از هر ملک نیست، چه فراست ملوک جاسوس ضمیر فلک و طلعه اسرار غیب باشد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). خصوصیات و ویژگی‌های مادر شیر به عنوان یک زن از طبقه بالای اجتماع نشانگر رواج آگاهی و دانش در میان زنان برتر جامعه و نقش اثرگذار آنان در حل برخی از مسائل یا مشکلات است.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که زنان در قصه‌های هزارویک شب و کلیله و دمنه نقش و جایگاه‌های گوناگونی داشته‌اند. تاکید و توجه به نقش منفی، برجسته نمودن ویژگی‌هایی چون: خیانت و حيله‌گری و به دنبال آن کم‌رنگ و محدود کردن خصوصیات خوب و مثبت نشانگر دیدگاه کاملاً مردانه نویسندگان به نقش زنان در این دو اثر دارد. آغاز داستان هزارویک شب با موضوع خیانت زنان در میان برترین طبقه اجتماع نشان از آن دارد که این ویژگی به گروه خاصی اختصاص نداشته و با توجه به آزادی بیشتر زنان در طبقات بالای جامعه این موضوع در میان آنان بسیار رایج‌تر بوده است. در قصه‌های کلیله و دمنه نیز به موضوع خیانت زنان در طبقات دیگر جامعه همچون: همسران بازرگانان یا افرادی که از موقعیت اجتماعی برتری برخوردارند، توجه شده است. حضور شهزاد و

مادر شیر به عنوان دو زن که از آگاهی، خرد و دانش فراوان برخوردارند، سبب شده که نوع نگاه بدبینانه و منفی به جایگاه زن تا حدودی کمرنگ‌تر شود. در پایان باید گفت که بیان ویژگی‌های خوب و مثبت گروهی از زنان در برخی از قصه‌های این دو اثر نمی‌تواند پنهان‌کننده نوع نگاه مردسالارانه نویسندگان به شخصیت و جایگاه اجتماعی زن در یک جامعه مردسالار باشد.

منابع

کتاب‌ها

- اقلیدی، ابراهیم (۱۳۹۷) هزارویک شب، جلد ۱، تهران: نشر مرکز.
- اقلیدی، ابراهیم (۱۳۹۷) هزارویک شب، جلد ۳، تهران: نشر مرکز.
- پینالت، دیوید (۱۳۸۹) شیوه‌های داستان‌پردازی در هزارویک شب، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: هرمس.
- ثمینی، نغمه (۱۳۷۹) عشق و شعبده (پژوهشی در هزارویک شب)، تهران: مرکز.
- رامان، سلدن (۱۳۷۶) راهنمای نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ستاری، جلال (۱۳۶۸) افسون شهرزاد، تهران: توس.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲) ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)، تهران: چشمه.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۶) کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- نیچه، ویلهلم فردریش (۱۳۸۷) چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگه.

مقالات

- پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۵) خوانشی از زن در شاهنامه، مطالعات زنان، سال ۴، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۱۴.
- جنیدی، فریدون (۱۳۸۴) شهرزاد داستان‌سرایی، کتاب ماه هنر، شماره ۸۵ و ۸۶، صص ۱۶۸-۱۷۱.

سلطانی، نازنین؛ خوارزمی، حمیدرضا؛ صرفی، محمدرضا (۱۳۹۹) بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامیانه کرمان (براساس رویکرد فمینیسم اگزیستانسیالیسم و کمونیسیم)، پژوهش‌نامه زنان، تابستان، سال یازدهم - شماره ۱۲، صص ۷۷-۹۹.

سجادی، سید محمود (۱۳۸۵) هزارویک شب و شهرزاد قصه گو، نشریه رودکی، شماره ۱۱، صص ۱۱۴-۱۱۸.

کوپال، عطاالله (۱۳۹۱) بررسی نمونه‌هایی از خاموشی زنان در ادب پارسی، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۲۴۸-۲۲۹.

میهن دوست، محسن (۱۳۸۴) جادوی کلام و مکر روایتی، کتاب ماه و هنر، شماره ۸۱ و ۸۲، صص ۴۵-۴۸.

یزدانفر، یساره، شیری، قهرمان (۱۳۹۵) نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه فردوسی و هزار و یک شب، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۷۷-۲۰۱.

References:

Books

Eghlidi, Ebrahim (2018) **One Thousand and One Nights**, Volume 1, Tehran: Nashr-e-Markaz.

Eghlidi, Ebrahim (2018) **One Thousand and One Nights**, Volume 3, Tehran: Nashr-e-Markaz.

Pinalet, David (2010) **Storytelling Methods in a Thousand and One Nights**, translated by Fereydoun Badrahai, Tehran: Hermes.

Samini, Naghmeh (2000) **Love and Magic (Research in the Thousand and One Nights)**, Tehran: Center.

Raman, Selden (1997) **Guide to Literary Theory**, translated by Abbas Mokhber, Tehran: New Design.

Sattari, Jalal (1989) **Afsoon Shahrzad**, Tehran: Toos.

Mahjoub, Mohammad Jafar (2003) **Iranian Folk Literature (Collection of Articles on Myths and Customs of the Iranian People)**, Tehran: Cheshmeh.

Monshi, Nasrollah (2007) **Kelileh and Demneh**, edited by Mojtaba Minavi,

Tehran: Amirkabir.

Nietzsche, Wilhelm Friedrich (2008) **This is what Zarathustra said**, translated by Darius the Assyrian, Tehran: Ad.

Articles

Pakonia, Mahboubeh (2006) **A reading of a woman in Shahnameh, Women's Studies**, Volume 4, Number 2, pp. 111-114.

Junidi, Fereydoun (2005) **Shahzad Dastansarai**, Book of the Month of Art, Nos. 85 and 86, pp. 168-171.

Soltani, Nazanin; Kharazmi, Hamidreza; Sarfi, Mohammad Reza (2020) **A Study of the Role and Position of Women in the Folk Myths of Kerman (Based on the Approach of Existentialist Feminism and Communism)**, Women's Research Journal, Summer, Year 11 - Number 12, pp. 77-99.

Sajjadi, Seyed Mahmoud (2006) **Hazarovik Shab and Shahzad Qeshegoo**, Roudaki Magazine, No. 11, pp. 114-118.

Kopal, Ataollah (2012) **A Study of Examples of Women's Silence in Persian Literature**, Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda), Volume 4, Number 14, pp. 248-229.

Patriot, Mohsen (2005) **The Magic of Words and Narrative Tricks**, Book of the Moon and Art, Nos. 81 and 82, pp. 45-48.

Yazdanfar, Yasareh, Shiri, Ghahraman (2016) **The social role, position and status of women in Ferdowsi Shahnameh and Hezar-e-Vik Shab**, Quarterly Journal of Comparative Literature Research, Volume 4, Number 2, pp. 177-201.

The position and role of women in one thousand and one nights and Kelileh and Demneh

Fatemeh Amani¹, Azar Daneshgar², Zahra Dorri³, Mah Nazari⁴

Abstract

In literary works, ancient texts and stories, women have had various roles and characteristics as part of society. Compilation of these works by men and addressing women and their position from their point of view is one of the most important features of these texts. The books of One Thousand and One Nights and also Kelileh va Demneh, as two ancient fictional works that have many stories in them, are very good narrators to express the position of women and their position in ancient societies. Women have different characteristics, roles and positions in the stories of these two works, and there are many negative and positive characteristics about them. In this article, with a descriptive-analytical method, the characteristics, position and social role of women in the tales of One Thousand and One Nights and Kelileh va Demneh have been compared and expressed. The results of this study show that more and more attention to the negative characteristics of women in the stories of One Thousand and One Nights and Kelileh va Demneh shows the view of male writers in a patriarchal society towards women and their position. In the tales of One Thousand and One Nights, the betrayal of women in the highest position, that is, the queen and the king's wife, has been the main and beginning of the stories, but in the stories of Kelileh and Demneh, this feature has been attributed to women in other classes of society. Other positive and negative characteristics such as tact, knowledge, wisdom, courage, cunning and trickery are all items that have been attributed to women in the stories of both Thousand and One Nights and Kelileh va Demneh.

Keywords: Thousand and One Nights, Kalil wa Dimna, Woman, Social role, Guile.

1 . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. fatmhamany@gmail.com

2 . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Responsible author) a.daneshgar@gmail.com

3 . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. zahra_dorri@yahoo.com

4 . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. nazari113@yahoo.com